

## نبرد نابرابر!

### نگاهی به حماسه مبارزه کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه

تقی روزبه

دوازدهم مهرماه هشتاد و شش

براستی به مبارزه ای که هم اکنون بین کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و دولت جمهوری اسلامی جاری است، چه عنوانی جز نبرد نابرابر می توان داد؟ دریکسوهزاران کارگری قراردادارند که در طی بیش از ده اعتصاب و تحصن در سال جدید و شنیدن وعده و وعیدهای کارگزاران دولت-اعم از مدیر کارخانه و فرمانده و... در پاسخ به پاره ای از مطالبات اولیه آنها، در پی آخرین اتمام حجت ایشان، اکنون پنج روز است، از روز شنبه تاکنون، با تحصن و راه پیمائی دست به اعتراض گسترده زده اند. آن هامطابق هشدادهای از قبل اعلام شده مبارزه خود را از محل کارخانه بدخل شهر شوش کشانده و با تحصن در مقابل فرمانداری و راه پیمائی در شهر به این مبارزات خود بعد تازه ای بخشیده اند. در سوی دیگر دولت قدر قدرتی که در نقش توأمان کار فرمای مستقیم و دولت به مثابه ابزار قهر و سرکوب طبقاتی به عرض اندام کردن در مقابل کارگرانی پرداخته است که بر پلاکارد خود نوشته اند "ما می گوئیم؛ گرسنه ایم، گرسنه ایم!". در این تقابل، قرار گرفتن یک روحانی به عنوان مدیر شرکت کشت نیشکر، به شکلی نمادین آمیزش استبداد اقتصادی و سیاسی و مذهبی را یک جا به نمایش گذاشته است.

رژیم پاسخ هزاران کارگر گرسنه را، که برای دریافت دستمزدهای خود و نمیری که آن هم با ترفندهای گوناگون پرداخت نمی شود، عملاً با اعلام یک جنگ تمام عیار پاسخ داده و با روانه کردن شمار کثیری مأموران امنیتی به همراه صدها نفر گارد ضد شورش به محاصره و سرکوب آنان پرداخته است. در یک آرایش شبه جنگی، این نیروها کنترل نقاط حساس شهر و مبادی خروج و ورود آن از جمله سه راهی هفت تپه-شوش را برای قطع ارتباط بین کارخانه و شهر بدست گرفته اند و بامبادرت به انواع فشارها نظیر تهدید و نفوذ و تصویر برداری برای شناسائی و دستگیری و آدم ربائی و تلاش برای ایجاد شکاف در میان کارگران و میان کارگران و کارمندان، برآند تا صفوف همبسته کارگران را درهم بریزند. تاکتیک اصلی رژیم معطوف به فرسوده و خسته و نامید کردن کارگران از امکان ادامه مبارزه است. با این همه، کارگران توانسته اند با تکیه بر روحیه رزمنده و عزم جدی خود، تاکتیک های متقابلی را برای خنثی کردن محاصره و دیگر اقدامات بازدارنده رژیم بکار گیرند. چنان که به عنوان نمونه با یافتن راه های رخنه به شهر از نقاط دیگر، توانسته اند نیروهای رژیم را دور زده و با پیوستن کارگرانی که محل سکونتشان در شهرهای مختلف خوزستان قرار دارد به یک دیگر، اعتراض پر شکوه خود را به نمایش بگذارند. آنها در این مبارزات پر شور از تجربیات خود و نیز تجربیات سایر بخش های کارگری بهره گرفته اند. مبارزه کارگران نیشکر، اگر فارغ از خودویژگی هایش در نظر گرفته شود نبردی است مشابه آنچه که در طی هر سال در گوشه و کنار کشور بین سرمایه داران اعم از خصوصی و دولتی و مزد و حقوق بگیران جاری است و به همراه خواستهائی هم چون دریافت حقوق

معوقه(که مورد اخیر آن نزدیک به سه ماه طول کشیده است)،طبقه بندی مشاغل وگرفتن بن،دریافت خانه های سازمانی، داشتن امنیت شغلی وحق تشکل مستقل و حق اعتصاب، اخراج مدیریت کنونی وبهبود وضع مدیریت کارخانه و... با این همه هر مبارزه مشخصی در این سلسله نبردهای متوالی گاهی دارای آنچنان مختصاتی است که می تواند دارای برد و تأثیر فرامحلی گردد.هم چنان که مبارزات کارگران شرکت واحد و یا معلمان و.. هر کدام از جهاتی چنین بودند.در غیاب تشکل های سراسری وهمبستگی های سازمان یافته که قادر به تحمیل فشار سنگین به رژیم وطبقه حاکم باشند،مانند هر مبارزه منفرد ومحلی،مبارزات کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه نیز دارای برخی خصوصیات وتعیناتی است که میزان مقاومت، قدرت چانی زنی ودامنه پیشروی وتأثیرگذاری آنرا رقم می زند والبته این تعینات بدلائل زیر برده ای که است دامنه اثرگذاری واهمیت آنرا از سطح اعتراضات معمولی فراتر می برد.از جمله این تعینات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابعاد بزرگ سرمایه گذاری در این رشته وبطور اخص در این کارخانه که در گذشته صورت گرفته و بعنوان یکی از پروژه های ملی مطرح بوده است. کارخانه نیشکر هفت تپه تنها یکی از آنها است وکارخانه های دیگری در نقاط دیگر خوزستان نیز وجود دارند که آنها هم کمابیش دچار مشکلات و بحران های مشابهی هستند. پروژه ای که البته اکنون در چهارچوب سیاست انطباق ساختاری وروند شتابان ادغام بازار جهانی وحاکمیت کارتل ها و تراست های فراملی بر این بازار،اهمیت سابق خود را از دست داده است.

گستره کمی کارگران که از این جهت نیز در شمار یکی از شرکت های بزرگ تولیدی محسوب می شود و بالأخره باید مشخصه سوم را در تجربه و آگاهی برآمده از اعتصابات و تحصن های پیاپی و متعدد آنها ومهمتر از همه در همبستگی و مشارکت فعال اکثریت بزرگ کارگران در اعتراض برای کسب مطالبات خود جستجو کرد.آنها نشان داده اند که آشنا به تجربیات بخش های دیگری کارگری، از جمله مبارزه کارگران شرکت واحد هستند واز آن بهره می گیرند.بکارگیری تاکتیک های معطوف به رسانه ها و سازمان های بین المللی کار جهت بازتاب دادن جهانی مبارزات خود،در کنار طرح خواست تشکل مستقل،از جمله آنهاست.

بی شک اگر رژیم تاکنون نتوانسته باوجود بکارگیری انواع واقسام فشارهای سنگین خود موفق به درهم شکستن این مقاومت بشود،باید آن را قبل از هر چیز مدیون دو عامل اصلی دانست:نخست شرکت فعال وگسترده بدنه کارگران بجان آمده از سیاست های فلاکت آفرین رژیم، ودیگری بهره گیری مناسب از انواع تاکتیک های مبارزاتی و خبررسانی از جمله عطف توجه به رسانه ها و سازمان های جهانی کار.

در پرتو چنین حضور فعالی است که تاکتیک های متقابل رژیم از جمله تهدید و پیگرد نمایندگان وفعالین کارگران به دستگیری(که شماری از آنان ناچار به مخفی شدن گردیده اند)،چندان کار ساز نیفتاده ونقش مجامع عمومی وتوده ای شدن مقاومت در میان کارگران خطر بروز چنین خلائی را پر کرده است. امری که توجه به آن از سوی کلیه کارگران در مبارزه با استبداد بی امانی چون جمهوری اسلامی دارای اهمیت کاربردی است.در حقیقت سازمان یابی توده ای ومتکی بر بدنه،تجربه ای که در اعتراضات شرکت واحد واعتراضات معلمان اهمیت خود را نشان داد، تبدیل به یکی از شروط لازم وپایه ای ادامه کاری مبارزه شده است.

از جهت دیگر چنان که مشهود است مبارزات کارگران صنعت نیشکر هفت تپه در عین حال انعکاسی است

از وضعیت انتقالی مبارزه طبقه کارگرایان: ترکیبی از مطالبات تدافعی نظیر درخواست های حقوق معوقه و بن و جیره غیرنقدی و... به همراه پاره ای از مطالبات فرارونده و تعرضی هم چون خواست تشکل مستقل و تغییر مدیریت فاسد و مبارزه با مافیای شکر و بالأخره مقابله با خصوصی سازی و سیاست های اقتصادی سیاسی کلان. آمیزه ای از مطالبات اخص و موضعی که تحقق آنها با مطالبات کلان گره خورده است، شکاف بین آرایش نیروی مبارزات موضعی و محلی با آرایشی که مطالبات کلان و سراسری نیازمند آنست؛ این است مهمترین مشخصه و شکاف حاکم بر این اعتراض.

کارگران بخوبی دریافته اند که اولاً بطور مستقیم با رژیم هم بعنوان کارفرمای سرمایه داری دولتی و هم بعنوان تجسم قهر سازمان یافته دولتی و ابزار سرکوب طبقاتی طرف اند و ثانیاً این سیاست خانه خراب کن و ویرانگر، نه یک سیاست موردی و یا محلی بلکه چیزی فراتر از آن، به مثابه راهبرد اصلی رژیم در راستای انطباق ساختاری است، که این هم به نوبه خود نه خصلت ملی بلکه جهانی دارد. و البته بنوبه خود سیاستی است که در گذار از منشور استبداد مذهبی خودیژگی هائی پیدا کرده و با انواع جبرهای غیر اقتصادی و تبعیضات مضاعف و رانتی آغشته شده و بردامنه ویرانگری آن باز هم افزوده است. و ثالثاً رژیم در همان حال با همه توان خود در جهت هموار کردن جاده خصوصی سازی، و در چهره حامی مطلق سرمایه داری خصوصی عمل می کند.

در همین رابطه است که کارگران باشکفتی شاهد انواع شانه خالی کردن ها و بدتر از آن انواع خرابکاری ها و کارشکنی ها عامدانه رژیم در روند تولید با هدف ورشکسته کردن کارخانه هستند. تقلیل تولید از میزان صدها هزار تن (به روایتی) به ۳۶ هزار تن و سطح کشت از ۲۰۰۰ هزار هکتار سال های گذشته به ۲۰۰ هکتار در امسال، آتش زدن نیزارها و تکه تکه کردن گشتزارها و فروش زمین های آن به بخش خصوصی (از جمله ۸۰۰ هکتار به بهانه واهی پرداختن حقوق معوقه کارگران)، سیاست وارد کردن میلیون ها تن شکر از خارج کشور و انبار کردن آنها برای فروش (که خود موجب انبار شدن و به فروش نرفتن شکرهای تولیدی هفت تپه و سبب بدهی ده ها میلیارد تومانی این کارخانه و به نوعی اعلام ورشکستگی آن شده است)، مثال بارز آنست. بر طبق نظر کارگران مافیای شکر در ایجاد بحران این مؤسسه تولیدی نقش برجسته ای دارد. روشن است که دولت با همه توان خود تلاش دارد که در چهارچوب سیاست های عمومی خود این کارخانه را در رابطه با نیازهای بازارهای جهانی، و با اصطلاح رقابت پذیر کردن آن، تجدید سازماندهی کند. از جمله الزامات چنین تجدید ساختاری، کاهش چشمگیر تعداد پرسنل رسمی و شاغل است (به گفته کارگران دولت قصد دارد ۲۰۰۰ هزار نفر از کارگران را اخراج نماید). به عبارت دیگر، تبدیل کردن کارگران به بردگان عصر جدید یعنی به کارگران موقتی و با حقوق ناچیز و بدون هرگونه پشتوانه حمایت های اجتماعی، و رساندن آن به سطح سودرسانی مطلوب و منطبق با استانداردهای مورد نظر بخش خصوصی و جهانی و در نهایت و اگذار کردن آن به ثمن بخش به بخش خصوصی مبنای اصلی سیاست دولت را تشکیل می دهد (و البته طبیعی است که در این میان سهم شیر نصیب بورژوازی ولایت مدار و سربفرمان ولی فقیه و از جمله تازه بدوران رسیده های حریمی چون بورژوازی بوروکراتیک - نظامی گردد).

همانطور که اشاره شد درورای تعیین های محلی و خود ویژگی ها خواست ها و مطالباتی وجود دارند که گرفتن پاسخ مثبت و کمابیش پایدار برای آنها درگرومقابله با سیاست های کلان اقتصادی و سیاسی رژیم است. به عبارت دیگر درشرایط مشخص ما، یعنی درشرایط بحران ساختاری و عمومی موجود، مبارزات کارگران با شکل محلی و مبارزات موضعی عموماً محتوای فرامحلی و سراسری داشته و مطالبات مشخصشان بطور تنگاتنگی با مطالبات کلان گره خورده است. درمورد نمونه بحران کارخانه نیشکر هفت تپه، اگر دقت کنیم معلوم می شود که در مبارزه کارگران، این سیاست های کلان هم چون مخالفت با تعدیل ساختاری نیرو، خصوصی سازی، درخواست حق تشکل مستقل (که با ماهیت تمامیت گرای ولایت فقیه در تضاد است) و مخالفت با سیاست های وارداتی رژیم و نقش مافیای شکرو... است که اساساً مورد چالش قرار گرفته اند. نفس چنین چالشی اجتناب ناپذیر است. درحقیقت حفظ کارخانه و مقابله با تهدید کارگران به بیکاری و مبارزه برای حق حیات و حق داشتن شغل خود بخود سیاست های کلان رژیم را که که درتغایر با آن قرارداد به چالش می طلبند. در چنین شرایطی درحالی که رژیم با همه نیروی خود برای دفاع از سیاست های کلان صف آرائی می کند، شاهدیم که کارگران در مبارزه اشان برای مقابله با این سیاست های کلان اساساً با اتکاء به نیروی محلی خود، بناگزیروارد نبرد (نبرد سرنوشت؟)، همچون نبرد کارگران شرکت واحد می شوند. درحقیقت وجود همین شکاف است که به نبرد کارگران خصلت نابرابری دهد. و همین مسأله است که یک بار دیگر اهمیت و چگونگی پرکردن این شکاف را در برابر همه فعالین و مدافعان کارگری قرار می دهد. بنابراین در کنار ضرورت و اجتناب ناپذیری نبردهای موضعی برای دریافت امتیازهای موردی جهت قابل تحمل کردن گذران زندگی که البته بنابه ماهیت رژیم و دامنه بحران، سخت هم ناپایدار هستند، برای مقابله واقعی با بحران و عوامل زاینده آن باید نبردهای سراسری سازمان داده شود. و این یعنی گره زدن نبردهای موضعی با نبردهای سراسری. از ترکیب نبردهای موضعی با نبردهای کلان است که می توان به نبرد برابر در برابر رژیم دست یافت. بی شک ضرورت فراتر رفتن از نبردهای موضعی به نبردهای بزرگ به معنی کم اهمیت بودن نبردهای موضعی نیست و نباید باشد. نه فقط بدلیل اهمیت امتیازات کوچکی که زندگی را قابل تحمل می کنند و گشایشگر فرصتی برای فراغت از رنج کار طاقت فرسا هستند، بلکه مهمتر از آن به مثابه مدرسه ای برای آموختن و کسب تجربه کارگران و برای جلوتر رفتن. بدون داشتن چنین دورنمایی بیم آن می رود که مبارزات موضعی به مرور زمان دچار فرسودگی و پراکندگی و افست شوند. همانطور که نبردهای سراسری نیز در فقدان نبردهای موضعی و گسترش آن مبنای واقعی برای تحقق نخواهند داشت.

بی تردید درشرایطی که آشکارا هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی در قدامت کارشکن و عامل مخرب تولید و زندگی کارگران و جامعه عمل می کنند، تنها راه واقعی و ممکن کنترل کارخانه توسط خود کارگران است. اما این هم واقعیتی است که درشرایطی که مبارزه کارگران هنوز سراسری نشده و توازن نیرو بهم نخورده است، و دولتی با همه قدرت خود به سرکوب و کارشکنی مشغول است؛ اعمال کنترل کارگری و تداوم آن در یک کارخانه منفرد حتا اگر در کوتاه مدت هم امکان پذیر باشد، تداومش دشوار و ناممکن بنظر می رسد. بنابراین برای تحقق شرایط مناسب

برای اعمال کنترل کارگری برواددهای بحرانی کارگران ناچارند که برای پیشبرد مبارزات محلی و موضعی خود، به خصلت سراسری این مبارزه توجه بیشتری کنند. در این رابطه و برای هموار کردن مسیر آن، کارگران و بویژه کارگران آگاه تر و فعالین و پیشروان باید به دو نکته اساسی توجه بیشتری مبذول دارند:

الف - بیرون کشیدن و فراگیر کردن آن دسته از مطالباتی که خصلت سراسری داشته و به مثابه اشتراکات پایه ای همه کارگران و همه مزدو حقوق بگیران محسوب می شود. آنها باید از میان سایه و روشن ها و تعیینات مطالبات محلی و موضعی بیرون کشیده شوند و بطور شفاف و فراگیر به مطالبات عمومی و مشخص کارگران تبدیل شوند. چنین تلاشی در حقیقت مقابله با یکی از عوامل پایه ای زندانی شدن مبارزات کارگران در محل و کارخانه است. این مطالبات همانطور که اشاره شد فی الواقع وجود دارند، اما در لابلای تعیینات محلی و خرده آگاهی ها، قرار دارند.

ب- تقویت هر چه بیشتر خطوط ارتباطی و همبستگی با سایر اقشار طبقه و جنبش های ارتباطی در حمایت از اعتراضات یک دیگر بی گمان عرصه های بسیار گوناگونی این حلقه مفقوده دوم را پر کرده و خواهند کرد که خود فعالین در صحنه عمل و جنبش های کارگری و اجتماعی بهتر از هر کسی صلاحیت یافتن و تکامل دادن به آن را دارند. صدور بیانییه ها و اعلامیه های همبستگی، شرکت متقابل در اعتراضات، ایجاد و یا تقویت شبکه های اطلاع رسانی مستقل و سریع و سراسری و نیز شبکه های یاری رسانی به کارگران در حال اعتصاب و در حال مبارزه، تشکیل و تکامل گل گشت ها و ابتکارات مشابهی که نه فقط در برگیرنده فعالین بخش های مختلف باشند، بلکه هم چنین در جهت گسترش دامنه آن به بدنه کارگری هم باشند، تلاش برای شکل دادن جمعاعات و تشکل های سراسری در برگیرنده فعالین و بدنه کارگری با هدف تقویت یک جبهه کارگری سراسری و...

## **مبارزه علیه نئولیبرالیسم: شاخص دوستان و دشمنان**

مبارزه کارگران کارخانه هفت تپه آشکارانشان میدهد که درکنه خود علیه سیاست های خصوصی سازی و سیاست های کلان نئولیبرالیستی است. این سیاست علیرغم وجود برخی اختلافات در نحوه پیش برد آن، از پشتیبانی همه جناحها در حاکمیت و سایر نیروهای بورژوائی بیرون از حاکمیت، برخوردار است. حتا این سیاست که توسط دیکتاتوری "بازار آزاد جهانی" و مقررات آن به رژیم های محلی دیکته می شود، از پشتیبانی بیدریغ قدرت های سرمایه داری نیز برخوردار است. بنابراین محک خوبی است برای آن که کارگران دریابند چه کسانی دوستان و دشمنان او هستند. واقعیت آن است که نظام سرمایه داری اکنون بخش بسیار مهمی از نیروی کار را زائد تلقی کرده و آن را اضافه جمعیت نسبی می داند. شعار تأمین حق کار برای همه که زمانی به بورژوازی تحمیل شده بود، اکنون دیری است که با قانون افزایش بی مهار سود، در تقابل آشکار قرار گرفته است. بنابراین انباشت ارتش عظیم بیکاری که امیدی هم به یافتن کاربرایشان وجود ندارد، افزایش کار موقت (بردگی مضاعف نیروی کار)، افزایش مطلق ساعات کار و در یک کلام، نه فقط تشدید استثمار نسبی بلکه تشدید استثمار مطلق از مشخصات سرمایه داری نئولیبرال است. به این اعتبار مبارزه کارگران مبارزه ای است آشکار علیه مؤلفه های اصلی سیاست های نئولیبرالیستی، یعنی علیه خصوصی سازی، علیه دولت حداقل و فاقد مسئولیت اجتماعی و دولتی تحت کنترل بازار، علیه واردات بی رویه به

مثابه نخستین فرمان بازار باصطلاح آزاد، مبارزه برای تأمین حق کارو افزایش دستمزد و کاهش ساعات کارو افزایش ساعات فراغت و ..... همه و همه درماهیت خود مبارزه ای است علیه سیاست های نئولیبرالیستی حاکم بردولت جمهوری اسلامی بطور اخص و علیه سیاست های جهانی سرمایه داری بطور اعم.

\*\*\*\*\*

نبردحماسی و بیادماندنی کارگران کارخانه نیشکرهفت تپه هم اکنون وارد پنجمین روزخود می شود. بی گمان این نبرد از جمله سلسه نبردهای مهمی است که طبقه کارگرو مزدو حقوق بگیرایران در طی سال های اخیر از شرکت واحد تا کارگران سنندج و تامعلمین به عمل آورده اند. باتمام نیروی خود از این نبردها که نبردهما، ما، نبردهما مدافعان آزادی و برابری اجتماعی است، حمایت کنیم. اعلام حمایت کارگران دزفول و حضور آنان در این مبارزه گام مهمی در ابراز همبستگی کارگری بویژه در منطقه خوزستان است. هم چنان که ضرورت پیوستن کارخانه های زیرمجموعه این شرکت عظیم هم چون کاغذپارس، دستمال کاغذی،... و نیکارخانه های دیگر نیشکر در دیگر شهرهای این استان، و حمایت همه تشکل ها و فعالین و کارگران سایر نقاط دیگر ایران از این مبارزه و تلاش برای جلب کارمندان این مؤسسه به صفوف همبسته کارگران دارای اهمیت زیادی است. هم چنان که حمایت جنبش دانشجویی، بویژه نیروهای چپ و معلمان و زنان و جنبش ملت های تحت ستم ملی از این مبارزه نیز دارای اهمیت زیادی است. با تشکیل شبکه های یاری، اعم از مالی و سیاسی و تدارکاتی و از جمله برای پناه دادن به کارگران فراری و.. بیاری همزمان خود بشتابیم! بی شک مبارزه هم اکنون جاری کارگران هفت تپه و مبارزه برای پیروزی در مطالبات اخص ایشان بخودی خود دارای اهمیت زیادی است. اما فراتر از آن و صرف نظر از کم و کیف دست آوردهای احتمالی در کوتاه مدت، این مبارزه تا همین جا به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگرو دارای نتایج و اهمیت فرامنطقه ای است. آنها برای اهدافی و علیه سیاست هایی می جنگند که در همان حال اهداف و آماج میلیون ها نفر از زحمتکشان و مزدو حقوق بگیران کشور است.

تقی روزبه

۲۰۰۷-۱۰-۳ - ۸۶ / ۷ / ۱۱

[www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)